

باسمه تعالی

- ۲ **اوامر**
- ۲ **صیغه امر**
- ۲ معنای صیغه امر
- ۲ بیان چند نکته
- ۲ نکته اول: عدم بحث حقیقی در اوامر ارشادی
- ۲ نکته دوم: خلاف ارتکاز بودن بحث تعلیقی
- ۳ نکته سوم: ارشادی بودن یا مولوی بودن امر به اجزاء
- ۴ تعیین معنای واحد صیغه امر
- ۴ نظریه اول: انشاء طلب
- ۴ خلط بین مصداق و مفهوم
- ۵ نظریه دوم: ایقاع نسبت انشائیه

موضوع: معنای صیغه امر / صیغه امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

گفته شد مرحوم آخوند می‌فرماید: صیغه امر یک معنا دارد و بقیه مواردی که به عنوان معنای صیغه امر ذکر می‌شود دواعی هستند. اما مرحوم روحانی صاحب کتاب منتقى الاصول به تبع مرحوم ایروانی معتقدند که هم معنای صیغه امر واحد است و هم دواعی متحد هستند. استاد فرمود منظور از دواعی ذکر شده، ابراز آنها است یعنی ابراز تعجیز داعی برای استعمال صیغه امر است.

اوامر

صیغه امر

معنای صیغه امر

بیان چند نکته

نکته اول: عدم بعث حقیقی در اوامر ارشادی

صاحب کتاب منتقی الاصول^۱ به تبع مرحوم ایروانی^۲ فرمودند صیغه امر، یک داعی به نام بعث دارد حال گاهی اوقات بعث مطلق است و گاهی اوقات بعث معلق است. اما این مطلب در اوامر ارشادی صحیح نیست زیرا در اوامر ارشادی اصلاً بعث وجود ندارد بلکه ارشاد به حکم عقل است. مثلاً وقتی خداوند می‌فرماید باید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید بعث حقیقی ندارد بلکه اشاره به حکم عقل است. فلذا این که گفته شد در صیغه امر یک داعی به نام بعث وجود دارد در بعضی موارد نقض می‌شود.

نکته دوم: خلاف ارتکاز بودن بعث تعلیقی

این که صاحب کتاب منتقی الاصول می‌فرماید در بعضی موارد بعث تعلیقی است مثلاً وقتی تعجیز می‌خواهد صورت بگیرد گفته می‌شود «اگر جرأت داری بزن» و تحریک به زدن تعلیقی است، صحیح نیست زیرا خلاف ارتکاز است چون در این موارد تعلیقی در کار نیست بلکه هدف ایجاد انزجار نسبت زدن است و هدف این است که جلوی زدن را بگیرد. بعث تعلیقی در موارد به کار می‌رود که واقعا بعث وجود دارد ولی به خاطر موانعی، بعث تعلیقی می‌شود. مثلاً مولی می‌گوید اگر فلان مانع نبود انجام بده. فلذا بعث تعلیقی نسبت به تعجیز و تهدید وجود ندارد.

^۱ منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج ۱، ص ۳۹۸.

^۲ مقرر: آدرس را نیافتم

نکته سوم: ارشادی بودن یا مولوی بودن امر به اجزاء

صاحب کتاب منتقى الاصول به تبع محقق همدانی^۱ می‌فرماید امر به اجزاء ارشادی نیست بلکه مولوی است اما مولوی بودن آنها یک خصوصیتی دارد و آن تعلیقی بودن است. یعنی وقتی مثلاً شارع دستور به خواندن سوره می‌دهد در حقیقت امر مولوی دارد اما معلق به این مطلب است که اگر خواستی بقیه اجزاء را اتیان کنی، سوره را بخوان.

تحلیل مطلب:

اوامری که به اجزاء تعلق می‌گیرد اختلافی است که آیا این اوامر ارشادی است یا مولوی؟ چند قول وجود دارد:

۱- این اوامر ارشادی است. (نظریه معروف)

۲- این اوامر مولوی است. (مختار مرحوم نائینی و مرحوم خوئی^۲)

۳- این اوامر مولوی تعلیقی است. (مختار محقق همدانی و صاحب کتاب منتقى الاصول)

۴- این اوامر مولوی ضمنی است. (مختار استاد)

اساساً شارع وقتی می‌خواهد امر به مامور بهی که دارای اجزاء است، داشته باشد دو راه برای امر کردن وجود دارد:

۱- امر به خود مامور به: مثلاً وقتی شارع می‌خواهد نماز را واجب کند می‌تواند امر به خود نماز که یک مرکب است داشته باشد.

۲- اوامر عدیده نسبت به هر جزء^۳: مثلاً وقتی شارع می‌خواهد نماز را واجب کند یک امر دارد که به چند امر انحلال پیدا می‌کند و هر جزء، مقداری از امر را به خود اختصاص می‌دهد.

به نظر ما تا امکان دارد که شارع از راه دوم استفاده کند لزومی ندارد که حمل بر راه اول شود و بعد امر حمل بر ارشادی بودن شود.

ان قلت: اگر شارع اوامر عدیده داشته باشد باید این نتیجه را قبول کنیم که در صورت ترک عمل، عقاب های متعددی دامن گیر مکلف باشد در حالی که این چنین نیست.

قلت: حاکم در باب عقاب و ثواب عقل است و عقل می‌گوید چون یک ملاک وجود دارد در صورت ترک عمل یک عقاب نیز وجود دارد.

^۱ مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

^۲ البته مرحوم خوئی در شرایط نیز قائل به مولوی بودن هستند. ایشان می‌فرماید ظاهر آیه وضو، مولوی بودن امر به وضو است.

^۳ البته نسبت به شرایط نیز مولوی بودن به صورت ضمنیه جاری است.

خلاصه: صیغه امر یک معنا دارد ولی دواعی متعدد است.

تعیین معنای واحد صیغه امر

نظریه اول: انشاء طلب

مرحوم آخوند می‌فرماید^۱ معنای صیغه امر انشاء طلب است. ایشان طبق مبنایی که در بحث وضع پایه گذاری کرده است به این نتیجه رسیده است. ایشان در بحث وضع نسبت به موضوع له حروف فرمود معانی حرفیه با معانی اسمیه در موضوع له متحد هستند و اختلاف آنها در لحاظ و کیفیت استعمال است (قید علقه وضعیه است). مثلاً معنای «من» در عبارت «سرت من البصره الی الکوفه» با «ابتداء» در عبارت «ابتداء سیری.....» متحد هستند و از هر دو ابتدائیت به ذهن می‌آید اما در لحاظ با هم متفاوت هستند کلمه «من» لحاظ آلی دارد و کلمه «ابتداء» استقلالاً لحاظ شده است. یعنی واضح من و ابتدا را برای ابتدائیت وضع کرده است ولی با این قید که اگر موردی یافت شد که نیاز به لحاظ استقلالی دارد باید از ابتدا استفاده شود و اگر موردی نیاز به لحاظ آلی داشت باید از من استفاده شود.

در ما نحن فیه گفته می‌شود از هیئت «اضرب» طلب انشائی به ذهن می‌آید همان طوری که ماده أ م نیز طلب انشائی به ذهن می‌آید و تفاوت آنها در لحاظ است صیغه امر به صورت آلی لحاظ می‌شود و ماده امر به صورت استقلالی لحاظ شده است. خلاصه: مختار مرحوم آخوند در معنای صیغه امر طلب انشائی است.

خلط بین مصداق و مفهوم

مبنای مرحوم آخوند خلاف ارتکاز است. و در واقع از کلمه من و ابتداء در بدو امر معناهای متفاوتی به ذهن می‌آید. در ما نحن فیه از کلمه اطلب منک الضرب و اضرب در بدو امر معناهای متفاوتی به ذهن می‌آید. هر چند که غرض هر دو عبارت متحد است اما مفهوم آنها متفاوت است در حقیقت هیئت امر مصداق برای امرک بضرب زید است نه مترادف با ماده امر باشد. پس و لو اینکه مصداقاً متحد هستند ولی از لحاظ مفهوم متفاوت هستند و بحث ما مفهومی است و در صدد یافتن موضوع له صیغه امر هستیم.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۹.

نظریه دوم: ایقاع نسبت انشائیه

مرحوم نائینی می‌فرماید: صیغه امر به معنای ایقاع نسبت انشائیه است. یعنی تا زمان که مولی اضرب را نگفته بود چنین نسبتی وجود نداشت به صرف گفتن اضرب نسبتی بین آمر و مامور و مامور به ایقاع می‌شود. بنا بر این معنای اضرب طلب نیست بلکه ایقاع است. فلذا باید گفت ایقاع نسبت انشائیه از هیئت امر استفاده می‌شود اما اگر ماده امر به کار برود این نسبت از آن استفاده نمی‌شود مثلاً اگر گفته شود آمرک بکذا یا اطلب منک ... ایقاع از آنها استفاده نمی‌شود. بلکه قبول داریم که نسبتی در فعل مضارع هست ولی ایقاع نسبت انشائیه نیست.

با توجه به این نکته به دست می‌آید که به نظر مرحوم نائینی، ادعای مرحوم آخوند صحیح نیست زیرا ایشان معنای ماده امر و معنای صیغه امر را طلب می‌داند اما نظر مرحوم نائینی صیغه امر به معنای طلب نیست بلکه ایقاع نسبت انشائیه است.

نظریه سوم: مسلک ابراز

مرحوم خویی^۲ به تبع مرحوم اصفهانی^۱ می‌فرماید: انشائیات الفاظ هستند و شان الفاظ نیز ابراز هستند فلذا صیغه امر نیز که انشاء است ابراز اعتباری است که در نفس صورت گرفته است. فلذا باید گفته شود معنای صیغه امر طلب انشائی نیست و همچنین ایقاع نمی‌تواند باشد زیرا ایقاع علت خودش را می‌طلبد و وجود لفظی نمی‌تواند انشاء را ایجاد بکند.

خلاصه افتراق نظر مرحوم نائینی و مرحوم خویی این است که مرحوم خویی شان الفاظ را ابراز می‌داند فلذا بین اخبار و انشاء فرقی از این جهت نیست و تنها فرق آنها در چیزی است که ابراز می‌شود در اخبار حکایت از واقع است و در انشاء حکایت از اعتباری است که در نفس صورت گرفته است. ولی به نظر مرحوم نائینی بین انشاء و اخبار از جهت ایجاد و عدم ایجاد فرق است در انشاء معنا ایجاد می‌شود ولی در اخبار حکایت از چیز است که محقق می‌شود.

ادامه بحث در جلسه آینده

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲ مصباح الاصول، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳ نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۹.